



(۳)

«حافظ در اوج» - بقلم پرویز خائفی - از انتشارات اداره کل فرهنگ و

هنر فارس - جلد اول - شیراز - آبان ۲۵۵۳

(قسمت اول)

کتابی است در ۲۳۲ صفحه بقطع خشتی که بمناسبت هفتمین جشن و فرهنگ و هنر در شیراز انتشار یافته است . مولف از اهل فضل و کمال شیراز است که خود نیز در شاعری (هم بسبب معمولی سنتی و متقدمین «کلاسیک» و هم بشیوه «نوپردازی») اشعاری زیاد دارد که گویا هنوز بصورت مجموعه و دیوان انتشار نیافته است . مؤلف چنانکه در مقدمه بر «حافظ در اوج» (از طرف «اداره کل فرهنگ و هنر فارس») میخوانیم «با چشم اندازی تازه کیفیت بهره وری و تأثیر پذیری حافظ از شاعران دیگر و چگونگی سیر تکامل غزل در زبان فارسی تا عصر حافظ» را مورد مطالعه و تحقیق قرار داده است . باید افزود که تأثیر پذیری شاعران دیگری را نیز از حافظ در مدنظر داشته است . غزلهایی از حافظ که در جلد اول این کتاب

❖ آقای استاد سید محمد علی جمال زاده از نویسندگان دانشمند و صاحب نظر معاصر.

مورد بررسی قرار گرفته ، از لحاظ آخرین حرف ابیات از الف تا آخر زاء است و جلد دوم از حرف سین تا یاء (باضافه قصاید و شاید رباعیات) خواهد بود که انتشار آن به آینده محول گردیده و امید است هر چه زودتر به حلیه طبع آراسته گردد .

راقم این سطور در کار شعر و شعرشناسی بقدر کافی بصیرتی ندارد و البته بهتر بود که اشخاصی که در این زمینه صلاحیت دارند و مخصوصاً کسانی که درباره حافظ کار کرده‌اند و سوابق ممتد دارند و آثار سودمندتالیف فرموده‌اند و خدا را شکر در قید حیاتند از قبیل (بترتیب الفباء اسامی) آقایان سید ابوالقاسم انجوی و علی دشتی و مسعود فرزاد و محمود هومن مقاله بنویسند و اظهار نظر نمایند ولی چون مولف محترم از راه ذره‌پروری از این بنده خواسته‌اند که ریشی بجنبانم امتثال امر ایشان را واجب شمرده و اکنون بسته گریخته مطالبی بهم بافته تقدیم میدارم^۱؛ قبل از هر چیز باید بگویم که شخصاً آنچه را در کار حافظ حائز اهمیت میدانم و سابقاً هم با تنصیل بیشتری در روزنامه «بهار ایران» منطبعه شیراز یکی دو سال پیش از این بعرض رسانیده‌ام این است که ابیات عالی و ممتاز حافظ را از دیوان حافظ دست چین بکنیم و مغز و معنی آنرا بزبان ساده و روان بقلم اساتید فن و اصحاب عرفان در زیر هر بیتی بیاوریم و اهمیت آنرا برای زندگی معنوی و اخلاقی و معاش و معاد بصورتی که حتی شاید هموطنان کم سواد ما هم بتوانند بفهمند و یا لا اقل چیزی دستگیرشان بشود معلوم و مشهود سازیم و بدست مردم و علی‌الخصوص جوانان بدهیم تا در جزء برنامه مدارس ، با کمک استادان خود ، از بر نمایند و موضوع درس و مشق و انشاء قرار بدهند . نباید تصور نمود که تألیف کتابهای تحقیقی و علمی و فنی و انتقادی را غیر لازم و خالی از اهمیت می‌پندارم ولی آن کار دیگر راهم که نفع عامه دارد و گمان می‌رود روح خود حافظ راهم رضایت بیشتری ببخشد و در نظر جهانیان سودمندتر خواهد بود لازم می‌شمارم و افسوس می‌خورم که تاکنون در آن راه کار اساسی و پایه‌داری صورت نگرفته است . تعداد غزلهای حافظ در دیوان معروف به دیوان قزوینی و غنی ۴۴۵ و در دیوان معروف به دیوان انجوی (از قرار تاریخ مقدمه بر چاپ اول ۱۳۴۵) ۵۲۱ و در دیوان فرزاد (۱۳۵۲) ۴۹۳ غزل است و از اینرو میتوان گفت غزلهایی که از حافظ باقی مانده و در دست است در حدود ۵۰۰ غزل است . بسدیهی است که مولف «حافظ در اوج» تمام این غزلها را مورد تحقیق و مطالعه قرار داده است ولی تنها از غزلهایی در کتاب سخن رانده است که ابیاتی از آن با ابیات شعری قبل از حافظ شباهت و یا مطابقت دارد چنانکه مثلاً در غزلهایی که با حرف الف پایان مییابد و مشتمل بر ۱۳ فقره است تنها از ۷ غزل سخن رانده است و همچنین برای سایر غزلها . خائفی هر غزلی را که در کتاب خود آورده و درباره آن سخن رانده اول بحر شعری آنرا داده است مثلاً «اگر آن ترک شیرازی بدست آرد دل مارا» از بحر هزج مثنی سالم و منفاعین منفاعین مناعین است و

این کاری است که در کارهای ادبی مابسیار مرسوم شده است و البته خالی از فایده (برای کارشناسان شعر و شعرا و اصحاب نقد ادبی) نیست ولی می‌ترسم مساله تقلیدی جهت هم در این کار بی‌مداخله نباشد و بهتر است در کتابی که برای قاطبه مردم و جوانان و طالبان معنی و ارباب ذوق نوشته میشود این کار را از ضروریات نشمارند و این کار را برای کودکان «نصاب الصبیان» خوان بگذارند. آشکار است که منظور اساسی خائفی این بوده است که نشان بدهد شعرائی که قبل از حافظ میزیسته‌اند و یامعاصر او بوده‌اند چه تأثیری در کار شاعری او داشته‌اند و لهذا ۲۸۶ غزل از غزل‌های حافظ را (یعنی تا آخر غزل‌هایی که با حرف زاء پایان مییابد) مورد مطالعه قرار داده‌اند و تاجائی که توانستم تشخیص بدهم و بشمارم ۳۰ تن از شعرای فارسی زبان را در این جلد اول از کتاب خود (در هفت مقاله) آورده‌اند و ابیاتی از آنها را با ابیاتی از حافظ مقابله و مقایسه نموده‌اند. در اینجا شاید بی‌مناسبت نباشد صورتی از این سی نفر شاعر برای مزید اطلاع خوانندگان آورده شود.

صورت شعرائی که تأثیری در شعر حافظ داشته‌اند

بموجب کتاب «حافظ در اوج»

(جلد اول از الف تا آخر زاء)

شعراء قرن ششم (۷ تن) :

انوری ، سنائی ، ظهیر فاریابی ، عطار ، جمال‌الدین عبدالرزاق ، خاقانی ، عماد شهریاری .^۲

شعراء قرن هفتم (۷ تن) :

کمال‌الدین اسماعیل ، مولوی ، سعدی ، فخرالدین عراقی ، خواجو ، امامی هروی ، عماد فقیه .

شعراء قرن هشتم (معاصرین حافظ که در ۷۲۶ تولد^۲ و در ۷۹۲ وفات یافت، ۷ تن) :

ابن‌یمین ، سلمان ساوجی ، اوحدی ، همام تبریزی ، عبیدزاکانی ، عماد فقیه ، شاه‌نعمت‌اله ولی .

مؤلف محترم دو نفر از شعرای قرن نهم را هم که پس از حافظ زیسته‌اند یعنی کمال خجند که در سال ۸۰۳ و بسحاق اطعمه که در سال ۸۱۹ وفات یافته‌اند آورده است ولی آشکار است که وجود آنها و کار آنها نمیتوانسته است تأثیری در کار حافظ داشته باشد و آقای خائفی هم برسم افادت و بمناسبت جهاتی مفید مذکور داشته‌اند .

از ۲۱ تن شعرائی که نامشان مذکور افتاد در کتاب «حافظ در اوج» باز اسامی شش

تن شاعران دیگری هم آمده است که بدبختانه نامشان برنگارنده مجهول بود و آقای خائفی هم توضیح بیشتری درباره آنها نداده‌اند و حتی تاریخ حیات و وفاتشان هم روشن نگردیده است و اسامی آنها از این قرار است ۱۰ - شمس‌الدین محمد جوینی (در صفحه ۲۲۰) ۲ - قاری یزدی (در صفحه ۶۱) ۳ - شمس‌الدین محمود (در صفحه ۱۳۵) ۴ - جلال (در صفحه ۱۴۳) ۵ - شیخ جنید (در صفحه ۱۳۵) ۶ - سید عضدالدین (در صفحه ۱۴۳). در «کتاب لغت» دکتر معین هم که در دسترس بود اسم هیچیک از این شش نفر را نیافتیم. آقای خائفی نام شمس‌الدین محمد جوینی را در کتاب «نفایس الفنون فی عرایس العیون» تألیف شمس‌الدین محمد آقا که از متون منشور و منظوم قرن هشتم هجری است دیده‌اند باغزلی از او که مطلعش چنین است.

کلبه احزان شود روزی گلستان غم‌مخور
بشکند گلهای وصل از خار هجران غم‌مخور
ولی چون درباره این شاعر یعنی محمد جوینی مطلبی که حاکی بر زمان او باشد مذکور نیفتاده است درست برنگارنده معلوم نگردید که آیا حافظ از او قبول تاثیر فرموده است و یا او از حافظ در آوردن این مصراع موثر بوده است و چنانچه بعد از حافظ زیسته باشد ذکرش در این کتاب مناسبتی نخواهد داشت چون پس از حافظ شاعرانی که از حافظ تأثیر یافته‌اند بقدری زیادند که شاید شمردن آنها کار آسانی نباشد و تنها اشاره بشاعرانی ممکن است ترتیب اثری داشته باشد که پس از حافظ حائز شهرتی گردیده‌اند. خائفی از ارادتمندان مؤمن و معتقد حافظ است و در طی کتاب خود با فصاحت بیان و بلاغت کلامی که از خواص شخص شخیص اوست در توصیف حافظ مطالب بسیاری آورده است که من- باب نمونه چند فقره آنرا در اینجا نقل مینمائیم ولی میافزائیم که این قبیل مطالب شاید با موضوع اصلی کتاب که مبنی بر مقایسه و مقابله است چندان مناسبتی هم نداشته باشد:

در آغاز کتاب چنین آمده است «سخن از کلام حافظ، سخن از کلیت و کمالی است که بصورت آمیزه‌ای از اندیشه و لفظ و تلفیقی از شعر و فلسفه، در نهایت آراستگی بیان و اوج آفرینش فکری شکل و هیأت جاودانی پذیرفته است». (صفحه ۵) و نیز در همانجا آمده است:

«کمال در زبان فارسی غزل حافظ است و غزل حافظ معجونی جاودانی است از تلفیق تکاملهای گونه‌گونه که گزینش هر کدام و شکل‌پذیری همه آنها از ایده نبوغ انسانی است که در قرن هشتم هجری در فاصله سالهای ۷۲۶ تا ۷۹۲ در عرصه غمگانه ۴ زیست و به قرون و اعصار پیوست و جاودانگی یافت». (صفحه ۵) و باز در همانجا: «غزل حافظ آنچنان عظیم و گسترده است و چنان چشم‌اندازهای سرسبز و مستمری دارد که هرگز نمیتوان بنهایت آن رسید و بهمه سایه‌سارها و زوایا و پناهگاههای مرموز و کنائی کلام اودست یافت.» (صفحه ۵) و باز در همان صفحه:

«غموض شعری اوورازنهائی و نهائی سخن او گاهی چونان کعبه ایست که زیارت آن برای همه زائران مشتاق و پیونده راه درازتفکر و تعمق سهل و ساده نمینماید.» (صفحات ۵۰ و ۵۱) و باز: «عظمت او (حافظ) آنچنان است که رسیدن بآن و دریافتن آن نیز گاهی هول انگیز و هراس آور است و همیشه بهمه آن چه که هست نمیتوان رسید.» (صفحه ۵۰) و نیز: «قالب شعور آدمی همیشه برای دریافت و پذیرش معجزه شعر حافظ مظلومی متناسب و متعادل نیست.» (صفحه ۵۰) و در جای دیگر در مقایسه حافظ با خاقانی: «حافظ این درخشندگی و صلابت و استحکام را آمیخته با ظرافت و رقت در مایه های تغزلی در اوج فصاحت و بلاغت بکار غزل گرفته است» (صفحه ۲۳) و باز در مورد نقل بیتی از حافظ و مقایسه آن با بیتی از سعدی: ۵ «در مقایسه آنی و زود گذر میتوان خیلی از امتیازات حافظ را بوضوح شناخت و فهمید، غیر از آن نکات و دقایقی که در لفافه ها و خفاها و زوایای این بیت پنهان است، ارتباطهای لفظی و معنوی و ظرایفی که بصورت صنایع طبیعی در این بیت حافظ بکاررفته همان برتریها و ویژگیهای است که حافظ را از دیگران جدا میکند الخ» (ص ۲۶) و حالا که خودمانیم، من شعرندان و هیچ ندان در این بیت حافظ چنان اعجاز و کرامتی که آقای خائفی بدان اشاره ای کرده اند نیافتیم ولی حاضریم بآسانی قبول نمایم که این از تصور فهم و ذوق من است و لا غیر. و باز در مورد مقایسه بین سعدی و حافظ: «باید پذیرفت که کار حافظ در آن حد و اولا و عالی و کامل است که حتی از مقیاسها و معیارهای قطعی و مسلمی مثل غزل سعدی هم بالاتر و والاتر است.» (صفحه ۳۳)

- ۱ - در طی این گفتار تنها «دیوان خواجه حافظ شیرازی» با اهتمام آقای انجوی و حافظ، گزارشی از نیمه راه» از آقای استاد مسعود فرزاد (و گاهی نیز دیوان معروف به دیوان حافظ خلخالی و دیوان معروف به قزوینی و غنی) مورد استفاده بوده است.
- ۲ - بر من معلوم نگردید که این شاعر کیست و در کتاب لغت دکتر معین هم نیامده است و از جهل و نادانی خود شرمند شدم.
- ۳ - بر من باز معلوم نگردید که خائفی سال تولد حافظ را از کجا بدست آورده است و گمان میکنم که تاریخی تقریبی و تخمینی باشد.
- ۴ - این کلمه «غمگنا» چند بار در کتاب «حافظ در اوج» آمده است بمعنی «غمین و غم انگیز» و نیز در «حافظ در اوج» سال تولد و وفات حافظ در صفحات ۵ و ۶۰ سنوات ۷۲۶ و ۷۹۲ آمده است ولی در صفحه ۳۱ و ۶۰ سال وفات بجای ۷۹۲ یکسال زودتر یعنی ۷۹۱ آمده است و میتوان گناه حروفچین دانست و یا آنکه معتقد بود که بروایتی چنین نقل شده است.

۵ - مراد این بیت است از سعدی:

چنین شمایل موزون و قدخوش که تر است بترک عشق تو گفتن نه طبع موزون است
و این بیت از حافظ با همان وزن و قافیه و مضمون،
للم بچو که قدت همجو سرود لجویست سخن بگو که کلامت لطیف و موزونست.